

دانشنامه زبان و ادب فارسی

ذیل دوم

آذر یزدی، مهدی - یونسی، ابراهیم

به سرپرستی

مسعود جعفری جزی

تهران ۱۴۰۴

دانشنامه زبان و ادب فارسی

جلد هشتم (ذیل ۲)

چاپ اول: ۱۴۰۴

تعداد: ۵۰۰ نسخه

حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی: فرهنگستان زبان و ادب فارسی

چاپ و صحافی: هدف

مدیر فنی چاپ: حمیدرضا دمیرچی

همه حقوق برای فرهنگستان زبان و ادب فارسی محفوظ است

ناشر: فرهنگستان زبان و ادب فارسی

تهران، بزرگراه شهید حقانی، مجموعه فرهنگستان‌ها، بلوار دکتر حسن حبیبی، تلفن: ۸۸۶۴۲۳۳۹-۶۸

کدپستی: ۱۵۳۸۶۳۳۱۱۰؛ صندوق پستی: ۶۳۹۴-۱۵۸۷۵

قیمت: ۱۲,۰۰۰,۰۰۰ ریال

سرشناسه	: سعادت، اسماعیل، ۱۳۰۴-۱۳۹۹.
عنوان و نام پدیدآور	: دانشنامه زبان و ادب فارسی / به سرپرستی اسماعیل سعادت.
مشخصات نشر	: تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۴.
مشخصات ظاهری	: ج: ۲۸×۲۲ س م.
فروست	: فرهنگستان زبان و ادب فارسی؛ ۱.
شابک	: دوره: ۹۶۴-۷۵۳۱-۲۶-۵؛ ج: ۱: ۹۶۴-۷۵۳۱-۴۰-۰؛ ج: ۲: ۹۶۴-۷۵۳۱-۶۲-۱؛ ج: ۳: ۹۷۸-۹۶۴-۷۵۳۱-۹۰-۰؛ ج: ۴: ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۴۳-۲۱-۷؛ ج: ۵: ۹۷۸-۹۶۴-۷۵۳۱-۹۰-۰؛ ج: ۶: ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۴۳-۸۳-۵؛ ج: ۷: ۹۷۸-۶۰۰-۸۷۳۵-۲۳-۶؛ ج: ۸: ۹۷۸-۶۲۲-۵۳۰۵-۷۲-۴.
وضعیت فهرست‌نویسی	: فایا
یادداشت	: جلد هشتم به سرپرستی مسعود جعفری جزی.
یادداشت	: ص.ع. به انگلیسی: Esmā'il Sa'adat. Encyclopaedia of Persian language and literature
یادداشت	: ج: ۲ (چاپ اول: ۱۳۸۶).
یادداشت	: ج: ۳ (چاپ اول: ۱۳۸۸).
یادداشت	: ج: ۴ (چاپ اول: ۱۳۹۱).
یادداشت	: ج: ۵ (چاپ اول: ۱۳۹۳) (فیبا).
یادداشت	: ج: ۶ (چاپ اول: ۱۳۹۵) (فیبا).
یادداشت	: ج: ۷ (چاپ اول: ۱۳۹۷) (فیبا).
یادداشت	: ج: ۸ (چاپ اول: ۱۴۰۴) (فیبا).
مندرجات	: ج: ۱. آب - برزویه. ج: ۲. برندق خجندی - حیرتی تونی. ج: ۳. خازرنجی - سنایی غزنوی. ج: ۴. سندبادنامه - فردوسی. ج: ۵. فردوسی ثانی - مسرور طالقانی. ج: ۶. مسعود، محمد - یونس. ج: ۷. ذیل: آتشی، منوچهر - یونکر، هاینریش. ج: ۸. ذیل: آذربزدی، مهدی - یونسی، ابراهیم.
موضوع	: ادبیات فارسی - دایرةالمعارفها.
موضوع	: دایرةالمعارفها و واژه‌نامه‌ها.
شناسه افزوده	: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۸۴ د ۷ س / ۳۳۲۱ PIR
رده‌بندی دیویی	: ۸۰۳ فا ۸
شماره کتابشناسی ملی	: ۸۴۱۶۶۸۱ م

شابک ۴-۷۲-۵۳۰۵-۶۲۲-۹۷۸ (ج ۸. ذیل ۲) (vol.8 Supplement II) ISBN 978-622-5305-72-4

ISBN 964-7531-26-5 (set)

شابک ۵-۲۶-۷۵۳۱-۹۶۴ (دوره)

نشریه اختصاصی گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی، ش ۱، تهران، ۱۳۶۰ ش.

فرهاد طاهری

مُجَمَّل فصیحی. کتابی در تاریخ عمومی از احمد بن محمد بن یحیی ملقب به فصیح خوافی*، او این کتاب را در اواخر عمر به نام شاهرخ بن امیر تیمور نوشته است. مجمل فصیحی وقایع تاریخی و شرح احوال مشاهیر رجال را از ادوار آغازین تاریخ تا سال ۸۴۵ ق دربر دارد. پایان یافتن کتاب به حوادث سال ۸۴۵ ق سبب شده است تا آقابزرگ تهرانی (ج ۲۰، ص ۵۱)، ادوارد بسراون^۱ (ص ۲۸۹-۲۹۰) و محمد قزوینی (ص ۱۰۶) سال تألیف کتاب را ۸۴۵ ق بدانند. ناجی نصرآبادی («مقدمه»، ج ۱، ص پنجاه و هفت) بر آن است که فصیح خوافی پس از مرگ بایسنقر در ۸۳۷ ق، مقدمات تألیف اثرش را فراهم آورده و سرانجام در ۸۴۲ ق، به تدوین آن پرداخته و تا ۸۴۵ ق به آن مشغول بوده است، اما از آنجا که در مقدمه فقط از مرگ بایسنقر یاد شده و حوادث کتاب نیز به سال ۸۴۵ ق پایان یافته است، تنها می‌توان نتیجه گرفت که فصیح خوافی کتابش را در بین سالهای ۸۳۷ تا ۸۴۵ ق تألیف کرده است (نخجوانی، ص ۳۵۵). اتمام کتاب با وقایع سال ۸۴۵ ق و ناتمام ماندن آن همچنین محققان را بر آن داشته تا سال مرگ فصیح خوافی را اواخر ۸۴۵ یا اوایل ۸۴۶ ق بدانند (فرخ، ج ۱، ص شش؛ ناجی نصرآبادی، «مقدمه»، ج ۱، ص پنجاه و سه؛ همو، «فصیح خوافی»، ج ۵، ص ۹۱)، حال آنکه برهان آزاد (ص ۳۰۸)، با توجه به قرآنی، نشان داده است که او در سال ۸۵۲ و به احتمال بیشتر، در ۸۵۳ ق، در زمان حکومت بابر میرزا، پسر بایسنقر، درگذشته است (برای آگاهی بیشتر، نک: فصیح خوافی*).

فصیح خوافی، در بخشی از دیباچه کتاب، به اهمیت علم تاریخ پرداخته و آن را «اشرف قوانین افانین علوم» خوانده و آمدن «تواریخ و قصص» در کتب آسمانی را نشانه «علو شأن این فن شریف و علم منیف» دانسته است (به کوشش ناجی نصرآبادی، ج ۱، ص ۲). او بر آن است که هیچ چیز چون «نوادر حکایات و غرایب مقالات» انیس «خلوات اصحاب ذوق» و ندیم «مجالس ارباب شوق» نیست (همان، ج ۱، ص ۳)؛ از این رو، به سالهای دراز از «مطالعه تواریخ و جراید بزرگان و کتب متقدمان» یادداشت‌هایی فراهم آورده و سپس، به تألیف این کتاب دست یازیده و آن را مجمل فصیحی نامیده است. نام کتاب بیانگر شیوه او در تاریخ‌نگاری است. او در نگارش کتاب از «اطناب» احتراز و از «مفضل و زواید» اجتناب کرده و اگر در

سابقه و اتقان فلسفه اسلامی، پاسخ به شبهات و پرسشها در زمینه مسائل فلسفه در عرصه داخلی و جهانی.

مدیرمسئولی تمام این مجلات را رئیس وقت دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران به عهده داشته و یکی از استادان گروههای آموزشی دانشکده نیز سردبیر نشریه گروه خود بوده است و اعضای هیئت تحریریه هم در انتشار آن مشارکت داشته‌اند. ساختار مقالات این مجلات مطابق آیین‌نامه مجلات علمی و پژوهشی است؛ یعنی مقالات، دارای بخشهای چکیده، واژه‌های کلیدی، مقدمه، متن، نتیجه، پی‌نوشت، یادداشت و منابع است، و به لحاظ شیوه تدوین و تألیف نیز «مقالات مستخرج» از پایان‌نامه‌های تحصیلی دوره تکمیلی و عالی، و طرحهای پژوهشی مصوب، با مشارکت بیش از یک مؤلف (و حتی گاه تا سه مؤلف) مجال انتشار یافته است. مشی و رویکرد فرهنگی و علمی و تحقیقی این مجلات هم عمدتاً متأثر از نظام متداول آموزش دانشگاهی و همگام با قوانین ارتقاء اعضای هیئت علمی و نیز پیرو نحوه تلقی نظام رسمی دانشگاهی از تحقیق و تألیف و اهداف پژوهش و انتشار مقاله است (برای آگاهی از مدیران مسئول و سردبیران مجله‌ها، اعضای هیئت تحریریه، ویژگیهای کلی و جزئی و شرایط پذیرش مقالات، شیوه ارجاع به منابع و غیره نک: شماره‌های مختلف این مجلات؛ نیز نک: گروههای آموزشی زبان و ادبیات فارسی دانشگاهها*).

منابع: ادب عربی، تهران، ۱۳۸۸ ش به بعد، شماره‌های مختلف؛ افشار، ایرج، نادره کاران، تهران، ۱۳۹۸ ش؛ پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت، تهران، ۱۳۹۱ ش به بعد، شماره‌های مختلف؛ پژوهشهای ایران‌شناسی، تهران، ۱۳۹۰ ش به بعد، شماره‌های مختلف؛ پژوهشهای زبانی، تهران، ۱۳۸۹ ش به بعد، شماره‌های مختلف؛ پژوهشهای علوم تاریخی، تهران، ۱۳۸۸ ش به بعد، شماره‌های مختلف؛ دور فصلنامه فلسفه، تهران، ۱۳۸۹ ش به بعد، شماره‌های مختلف؛ دیباجی، ابراهیم، فهرست مقالات مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، اسفند ۱۳۶۵ ش؛ سالنامه دارالمعلمین عالی، سال تحصیلی ۱۳۱۱-۱۳۱۲ ش، تهران، خرداد ۱۳۱۲ ش؛ سیاسی، علی‌اکبر، گزارش یک زندگی، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ صدیق، عیسی، یادگار عمر، تهران، ۱۳۵۴ ش؛ طاهری، فرهاد، «دیروز و امروز دانشکده ادبیات»، نامه روشن، به کوشش طهموت ساجدی و احمد اداره‌چی گیلانی، تهران، ۱۳۹۲ ش؛ مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۳۲ ش به بعد، شماره‌های مختلف؛ مجله علمی-پژوهشی ادب فارسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ش ۱، بهار-تابستان ۱۳۸۸ ش؛ مجله مطالعات باستان‌شناسی، تهران، ۱۳۸۸ ش به بعد، شماره‌های مختلف؛

نقل خبری، با اختلاف روایت ناقلان مواجه شده، آن اختلاف را ذکر و از اشاره به منبع و مأخذ خویش خودداری کرده است تا از مقصودش که همانا اجمال و اختصار بوده، باز نماند (همان، ج ۱، ص ۶). او همچنین شیوه «سالنامه‌نگاری» را اختیار کرده است که در آن وقایع و حوادث را به صورت سالشمار می‌آورده‌اند. انتخاب این شیوه تاریخ‌نگاری سبب شده است تا کتاب برای مورخان و علاقه‌مندان تاریخ «فایده تمام» داشته باشد، زیرا اگر بخواهند زمان و مکان «امری از امور یا خبری از اخبار» را بدانند، به سرعت به مقصود خود دست می‌یابند (همان‌جا؛ نیز نک: صفا، ج ۴، ص ۴۹۶). افزون بر این، دست‌چین بودن مطالب و اصرار بر کوتاهی خبرها موجب شده است تا برخلاف اغلب کتابهای تاریخی عصر تیموری، اطنیهای غیر ضرور و عبارت‌پردازیهای منشیانه در آن، به‌ندرت، دیده شود. در واقع، به‌جز دیباجة که «نثر منشیانه متوسطی» دارد، سایر قسمتهای کتاب به نثری ساده و روان نوشته شده است که به اقتضای زمان، واژه‌ها و اصطلاحات ترکی یا مقولی در آن به کار رفته (بینش، ص ۵۲۶) و گاه اشعار پارسی و تازی در لابه‌لای آن آمده است (صفا، همان‌جا؛ نیکجو، ص ۱۰۲). همچنین، پرهیز از ذکر جزئیات، این امکان را فراهم آورده است تا کتاب دربرگیرنده رؤوس تاریخی موضوعات گوناگونی باشد و در حجمی نسبتاً اندک، اطلاعات فراوانی را در خود جای دهد (صفری، ص ۳۵). شیوه تدوین مطالب در مجمل فصیحی در بعضی از کتب تاریخی دوره تیموریان بزرگ‌اند، مانند تاریخ الفی، اکبرنامه، شاهجهان‌نامه و عالمگیرنامه تأثیر بسزایی داشته است (آفتاب اصغر، ص ۱۷).

فصیح خوافی بر آن بوده تا کتابش را در یک مقدمه، دو مقاله و خاتمه ترتیب دهد، اما آنچه بر جا مانده و به دست ما رسیده تنها شامل مقدمه، مقاله اول و بخشی از مقاله دوم تا حوادث مربوط به سال ۸۴۵ ق است. بنابراین، او به تکمیل مقاله دوم و نوشتن خاتمه توفیق نیافته است. مقدمه که از زمان هبوط آدم* صفی آغاز می‌شود و به زمان ولادت حضرت نبی (عام الفیل) پایان می‌یابد، خود به دو بخش کلی از «آدم صفی تا زمان ملوک فرس» و «ملوک فرس» تقسیم شده است. بخش نخست شامل دو طبقه «از آدم صفی (ص) و حوّا و فرزندان ایشان تا نوح* (ع)» و «از سام بن نوح تا ابراهیم خلیل* (ع)» است. در بخش دوم، نام پادشاهان فرس و گزارش‌های دوران حکومت ایشان در چهار طبقه ارائه شده است. این چهار طبقه، به ترتیب، عبارت‌اند از: پیشدادیان از کیومرث* تا گرشاسف، کیانیان از کیقباد* تا اسکندر، اشکانیان از اشک بن دارا تا اردوان بن بلاش و ساسانیان از اردشیر بابک (اردشیر بابکان*) تا یزدجرد.

مقاله اول از آغاز عام الفیل و ذکر واقعه ابرهه و ولادت

پیامبر (ص) در آن سال آغاز می‌شود و دربردارنده حوادث و رویدادهای مهم در آن سالها، به‌ویژه سالشمار زندگی پیامبر (ص) تا زمان هجرت آن حضرت به مدینه است. مقاله دوم به حوادث پس از هجرت حضرت محمد* (ص) تا روزگار مؤلف اختصاص یافته که طولانی‌ترین بخش کتاب است. بنا بر آنچه در دیباجة کتاب آمده، مؤلف بر آن بوده تا در خاتمه، «بعضی از احوال هرات» و آنچه در این شهر پیش از هجرت نبوی (ع) به وقوع پیوسته، ذکر کند (فصیح خوافی، همان، ج ۱، ص ۷) که ظاهراً، موفق به نوشتن آن نشده است.

فصیح خوافی در تألیف مجمل از منابع گوناگون استفاده کرده است. او برای رعایت اختصار تنها به برخی از آنها اشاره کرده است که عبارت‌اند از: دیوان‌النسب اثر ابوالقاسم علی بن حسن الرضی (همان، ج ۱، ص ۲۴)، مولودالنسب اثر سعیدالدین محمد بن مسعود کازرونی (همان، ج ۱، ص ۹۱)، مروج الذهب* مسعودی (همان، ج ۱، ص ۱۹۷)، المقامات الاسکندری اثر ابوالفتوح اسکندرانی (همان، ج ۱، ص ۲۵۰)، تاریخ بناکتی* / فناکتی اثر محمد بن بناکتی / فناکتی (همان، ج ۱، ص ۳۲۵، ۳۸۶؛ ج ۲، ص ۸۸۰، ۸۸۷)، کتاب النور محمد بن علی سهلگی / سهلگی (همان، ج ۱، ص ۳۴۵)، رساله قدسیه* خواجه محمد پارسا (همان، ج ۱، ص ۳۴۶)، تاریخ المصرین ابن یونس (همان، ج ۱، ص ۳۴۸)، تذکرة الأولیاء* عطار (همان، ج ۲، ص ۴۵۰)، تجارب الأمم* ابوعلی مسکویه (همان، ج ۲، ص ۴۵۷)، تاریخ گزیده* حمدالله مستوفی (همان، ج ۲، ص ۵۴۳)، مقامات بونصر مشکان اثر ابوالفضل بیهقی* (همان، ج ۲، ص ۶۰۱)، تاریخ جهانگشای جویی* (همان، ج ۲، ص ۷۹۳) و کارنامه خطیب اثر صدرالدین ربیعی* (همان، ج ۲، ص ۸۷۵). او همچنین از منابع دیگری نیز بهره برده است که هرچند نام آنها را نیاورده، اما مطابقت مطالب، آشکارا نشان‌دهنده استفاده او از آنهاست. شماری از این منابع عبارت‌اند از: تاریخ الزسل والملوک طبری*، تاریخ بیهقی* ابوالفضل بیهقی، تاریخ نیشابور حاکم نیشابوری*، الکامل فی التّاریخ ابن اثیر، جامع التّواریخ رشیدالدین فضل‌الله، ذیل جامع التّواریخ حافظ ابرو*، تاریخ آل مظفر محمود کتبی*، مجمع‌الأنساب شبانکاره‌ای*، المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک ابن جوزی*، شدّ لإلزار* فی حطّ الأوزار عن زوّار المزار معین الدّین ابوالقاسم جنید شیرازی، سمط‌العلی للحضرة العلیا* از ناصرالدین منشی کرمانی، طبقات الشافعیة الکبری اثر تاج‌الدین سبکی و وفیات‌الاعیان* ابن خلکان (ناجی نصرآبادی، «مقدمه»، ج ۱، ص شصت و سه؛ همو، «فصیح خوافی»، ج ۵، ص ۹۱-۹۲). او در شرح حال رجال بیهقی نیز از تاریخ بیهقی* ابن فندق بهره گرفته است؛ برای

(همان، ج ۲، ص ۵۶۲) و «قاعده اهل ختای» که در مکتوبات خویش، نام پادشاه را «بر اول سطر نویسند و سطرهای دیگر کمتر از آن نویسند» و هر جا به نام خداوند رسند، از اول سطر آغاز کنند و «اگر به ذکر پادشاه رسند، همین طریقه رعایت نمایند» (همان، ج ۳، ص ۱۰۸۹). اهتمام مؤلف به ثبت و ضبط حوادث طبیعی چون زلزله، قحطی، خشکسالی و بیماری، سیل و طوفان در اقصی نقاط ایران به ویژه در محدوده خراسان نیز درخور توجه است.

یکی از ویژگیهای ممتاز کتاب توجه مؤلف به ذکر احوال شاعران و ثبت نمونه‌ای از شعر آنان است؛ برای نمونه، شرح حال نسبتاً مفصّلی از فردوسی*، علی‌بن حسن باخرزی*، خیّام*، انوری*، کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی*، فخرالدین عراقی*، ابن‌یمین فریومدی*، ربیعی فوشنجی، همام تبریزی*، نزاری قهستانی* و دیگران آورده و در ذکر فرجام کار سلاطینی که طبع موزون داشته‌اند، پاره‌ای از اشعار آنان را ثبت کرده است. او که خود طبع شعر داشته و به فارسی و عربی شعر می‌سروده است (اسفزاری، ج ۱، ص ۲۲۲)، به مناسبت‌های مختلف، گاه نمونه‌ای از اشعار خود را نیز در کتاب آورده است (فصیح خوافی، همان، ج ۱، ص ۱۶۰، ج ۳، ص ۱۱۲۷). براون (ج ۳، ص ۶۱۶) بر آن است که در قسمت متوفیات کتاب آنچه جلب توجه می‌کند، تعداد زیاد شاعران و ادیبان در خراسان و ماوراءالنهر است. علاوه بر اینها، کتاب گنجینه‌ای از انواع ماده تاریخیهای منظوم است (برای نمونه، نک: همان، ج ۳، ص ۱۱۴۴-۱۱۴۵) و نمونه‌ای از معنای نیز دربر دارد (همان، ج ۳، ص ۱۱۴۸). این همه سبب شده است که براون (همان) گذشته از «سادگی انشا»، «توجه به مسائل ادبی» را صفت بارز کتاب مجمل فصیحی بداند و گلچین معانی (ج ۲، ص ۷۷۳-۷۷۴) آن را نوعی تذکره شاعران به‌شمار آورد.

به نظر می‌رسد فصیح خوافی به عرفا و مشایخ صوفیه نیز توجه ویژه داشته است، زیرا برخلاف شیوه کلی او در تاریخ‌نگاری، شرح حال اغلب آنان، مانند اویس قرنی* (فصیح خوافی، همان، ج ۱، ص ۱۳۴-۱۳۸)، بشر حافی (همان، ج ۱، ص ۳۳۸-۳۳۹)، بایزید بسطامی* (همان، ج ۱، ص ۳۴۵-۳۴۷)، احمدبن خضرویه (همان، ج ۱، ص ۳۵۴-۳۵۵)، حارث محاسبی* (همان، ج ۱، ص ۳۵۸-۳۵۹)، ذوالنون مصری* (همان، ج ۱، ص ۳۶۱-۳۶۲)، جنید بغدادی* (همان، ج ۱، ص ۴۰۱-۴۰۵)، حلاج* (همان، ج ۲، ص ۴۵۰-۴۶۰)، ابوالحسن خرقانی* (همان، ج ۲، ص ۶۰۶-۶۰۹) و برخی دیگر را به تفصیل و با ذکر جزئیات آورده است.

تأکید فصیح خوافی بر اختصار در ذکر حوادث، سبب شده

نمونه، شرح حال خواجه نظام‌الملک طوسی* را در مجمل فصیحی (همان، ج ۲، ص ۶۶۸) با تاریخ بیهقی (ص ۱۰۵-۱۰۶) مقایسه کنید و شرح حال ابوجعفر احمدبن علی مقری بیهقی را در مجمل فصیحی (فصیح خوافی، همان، ج ۲، ص ۷۱۴) با تاریخ بیهقی (ص ۲۳۵-۲۳۶). شباهت گزارش فصیح خوافی از جنبش سربداران با آنچه میرخواند در کتاب روضة‌الصفای خود آورده، نشان می‌دهد که هر دو از یک منبع استفاده کرده‌اند که به احتمال بسیار، تاریخ سربداران گمشده بوده است (آزند، ص ۵۰).

بی تردید مهم‌ترین بخش کتاب مربوط به سالهایی است که مؤلف خود آن دوران را درک کرده و گزارش دیده‌ها و شنیده‌هایش را در کتاب آورده است. اطلاعات او درباره روزگار حکومت شاهرخ و بایسنقر و حوادثی که در آن دوران در هرات به وقوع پیوسته و یادکردش از امیران، وزیران، نقیبان، دیوانیان، درباریان، محدثان، حافظان، قرا و دیگر بزرگان و نامداران هرات اغلب بی‌نظیر است و در دیگر کتب هم‌روزگارش یافت نمی‌شود. همچنین گزارشهای او از بناها، عمارتها، مساجد، مدارس، خانقاهها و گورستانهای هرات و حوادثی چون جنگها، خرابیها، زلزله‌ها، سیلها و بیماریهای این شهر تازه است (ناجی نصرآبادی، «فصیح خوافی»، ج ۵، ص ۹۱) و اهمیت بسزایی دارد؛ تا آنجا که می‌توان مجمل فصیحی، به ویژه بخشهای پایانی آن را، نوعی تاریخ محلی شهر هرات به‌شمار آورد.

از آنجا که فصیح خوافی به منابع و مآخذی دسترسی داشته که برخی از آنها امروزه در دسترس نیست، گاه اطلاعاتی در کتاب آمده که در کتب مشابه وجود ندارد؛ مانند اتمام کتاب تاریخ بیهقی، اثر علی‌بن زید بیهقی، مشهور به ابن فندق، در سال ۵۴۴ق (ج ۲، ص ۷۱۴) که سندی مهم در بازایی تاریخ صحیح تولد نویسنده تاریخ بیهقی است (نک: ساکت، ص بیست و شش-بیست و هشت)؛ متن مواضع احمد حسن میمندی و پاسخ امیر مسعود به او، و نسخه سوگندنامه‌اش به هنگام پذیرش وزارت (فصیح خوافی، همان، ج ۲، ص ۶۱۰-۶۱۷)؛ کیفیت قتل خواجه شمس‌الدین محمد جوینی و متن وصیت‌نامه او (همان، ج ۲، ص ۸۴۱-۸۴۳)؛ شرح احوال شیخ عبدالله بن احمد غرجستانی، از کبار خلفای علاءالدوله سمنانی* و ذکر خانقاه او در طوس (همان، ج ۲، ص ۹۳۰) و «سواد مکتوب دای منگ‌خان، پادشاه ختای» به شاهرخ سلطان (همان، ج ۳، ص ۱۰۹۰-۱۰۹۱). همچنین گاه به آداب و رسومی اشاره شده که در نوع خود جالب توجه است؛ مانند رسم هندوان که چون پادشاهی از ایشان در دست مسلمانان اسیر می‌شد، دیگر شایسته پادشاهی نبود

است تا اغلب وقایع با کوتاه‌ترین عبارت، آن هم با تکیه بر وجوه مصدری افعال بیان شود. از این رو، مجالی برای بروز شیوه و سبک نویسندگی او در کتاب فراهم نبوده است. با این همه، ذیل حوادث سال ۸۳۷ ق نمونه‌ای از نثر او در رثای بایسنقر باقی مانده است (همان، ج ۳، ص ۱۱۲۶-۱۱۲۸) که از نظر بررسی سبک شخصی فصیح‌خوافی اهمّیت فراوانی دارد.

اهمّیت کتاب مجمل فصیحی تا بدان‌جاست که آن را «کتاب نفیس مهمّی» دانسته‌اند (قزوینی، همان‌جا) که دربردارنده اطلاعاتی گرانها درباره رجال خراسان و به‌ویژه هراتیان است (براون، ج ۳، ص ۲۸۹) و از نظر دقّت و صحت در ثبت و ضبط وقایع و نیز شرح حال شاعران و دولتمردان در سده‌های هشتم و نهم ارزش و اعتباری خاص دارد (بیات، ص ۱۹۹). با این همه، اشکالاتی در آن دیده می‌شود که عبارت‌اند از: ۱. ضبط‌های نادرست در لفظ خبرها که احتمالاً برخی از آنها نتیجه بی‌دقتی و سهو کاتبان است؛ ۲. اشتباه در محتوای اخبار که اغلب شامل ذکر حوادث در سالهای غیرمرتبط و گاه شامل اطلاعات نادرستی است که در برخی از اخبار نقل شده است؛ ۳. افتادگیها، به‌ویژه، در نام کامل شخصیتها؛ ۴. تکرار حوادث ذیل سالهای مختلف که به احتمال بسیار، از گوناگونی و تنوّع منابع مؤلف نشأت گرفته است (ناجی نصرآبادی، «مقدمه»، ص شصت‌وسه - شصت‌ونه)؛ ۵. نقل عبارات عربی از کتب تاریخی به صورت «سرسری و مغلوط» که بیشتر ذیل حوادث سالهای پیش از سده هشتم دیده می‌شود (فرّخ، ص هفده). این همه نشان می‌دهد که فصیح‌خوافی کتاب خود را در شتاب و اضطراب تدوین کرده و فرصت بازنگری در آن را نیافته است. تا آنجا که می‌دانیم از مجمل فصیحی نه دست‌نویس برجای مانده است؛ کهن‌ترین و کامل‌ترین و بهترین آنها متعلّق به کتابخانه سوفیا، به شماره Or.1710، است که در ۲۶ صفر ۸۵۷ ق، احتمالاً، در هرات، کتابت شده است. از تبار این نسخه دو دست‌نویس در لنینگراد وجود دارد که اولی فاقد تاریخ کتابت است و دیگری از روی آن در میانه سده نوزدهم میلادی رونویسی شده است. نسخه قدیمی تر لنینگراد همان دست‌نویسی است که دو مستشرق روسی، دورن^۱ و روزن^۲، براساس آن، نخستین توصیفها را از کتاب مجمل فصیحی به‌دست داده‌اند (فرّخ، ج ۲، ص هفت - هشت).

دومین دست‌نویس کتاب از نظر قدمت و صحت و اعتبار، نسخه کتابخانه دانشگاه لندن است که تاریخ کتابت ندارد، اما به

زمان تألیف اثر بسیار نزدیک است. این نسخه متعلّق به سرهنگ ا.ج. جی. راوورتی^۳ بوده که پس از مرگش در ۱۹۰۷ م متولیان اوقاف گیب آن را خریده‌اند و بعدها، به دانشگاه لندن انتقال یافته است (همان، ص ده). دیگر دست‌نویسهای کتاب، به ترتیب اهمّیت، عبارت‌اند از: نسخه کتابخانه ملی تبریز که در زمره نسخ اهدایی حاج محمد نخجوانی بوده و تاریخ تحریر ندارد. حسین نخجوانی (ص ۳۵۲) بر اساس خط و کاغذ، تاریخ کتابت آن را قرن نهم و محمود فرّخ (ج ۱، ص چهار) سده دهم دانسته است؛ نسخه کتابخانه دانشگاه کیمبریج^۴ که متعلّق به ژنرال سرهوتوم شیندلر^۵ بوده و سپس، در اختیار ادوارد براون قرار گرفته است. این نسخه در سال ۱۲۷۳ ق در مدت چهل روز برای شاهزاده بهاء‌الدوله، نواده فتحعلیشاه قاجار، کتابت شده است. مقایسه نسخ نشان‌دهنده آن است که دو نسخه کتابخانه ملی تبریز و کتابخانه دانشگاه کیمبریج از روی دست‌نویس کتابخانه دانشگاه لندن نوشته شده‌اند؛ نسخه کتابخانه خدابخش در بانکپور هندوستان که در ۹۹۳ ق کتابت شده و کاتب در پایان حوادث سال ۸۴۵ ق خاتمه‌ای کوتاه به پایان نسخه افزوده تا آن را جایگزین خاتمه مؤلف کرده باشد؛ نسخه کتابخانه ملی تفلیس که بارتولد^۶، مستشرق روسی، از آن یاد کرده است و نسخه انجمن آسیایی بنگال که در ۱۲۵۱ ق / ۱۸۵۳ م کتابت شده و افتادگیهایی در میانه دارد. ایوانوف^۷ روسی آن را در فهرست نسخ خطی انجمن آسیایی بنگال معرفی کرده است (استوری، ج ۲، ص ۵۱۶-۵۱۷؛ ناجی نصرآبادی، «مقدمه»، ص شصت‌ونه - هشتاد و هشت؛ نیکجو، ص ۱۰۲-۱۰۳).

از دانشمندان ایرانی، ظاهراً، نخستین کسی که به اهمّیت مجمل فصیحی پی برده و آن را شایسته تصحیح و انتشار معرفی کرده، محمد قزوینی بوده (نک: قزوینی، همان‌جا) که خود قصد تصحیح و طبع آن را داشته، اما اجل مهلتش نداده است (حکمت، حاشیه ص ۶۱۴). مجمل فصیحی را نخستین بار محمود فرّخ در فاصله سالهای ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۱ ش در سه جلد تصحیح و چاپ کرد. او ابتدا در ۱۳۳۹ ش بخش پایانی کتاب را که شامل حوادث سالهای ۷۰۱ تا ۸۴۵ ق بود، بر اساس نسخه نخجوانی و با مقابله نسخه‌های کیمبریج و لنینگراد، تصحیح و منتشر کرد. سپس، با دستیابی به نسخه لندن، سایر قسمتهای کتاب، شامل مقدمه، مقاله اول و مقاله دوم تا انتهای سال ۷۰۰ ق را بر اساس نسخه اخیر و با مقابله سه نسخه دیگر که در اختیار داشت، در سالهای ۱۳۴۰ و ۱۳۴۱ ش تصحیح و چاپ کرد.

1. Boris Andreevich Dorn

2. Viktor Romanovich Rozon

3. Henry George Raverty

4. University of Cambridge

5. Sir Albert Houtum - Schindler

6. V. V. Barthold

7. Vladimir Ivanov

ترکمان فراهی» (فراهی، محبوب‌القلوب (مشهور به شمس و قهقهه)، ص ۹، ۲۶۹، ۴۱۰) و «برخوردار ترکمان فراهی» (همان، ص ۵۸۰) نوشته و «ممتاز» لقب شعری اوست (همان، ص ۲۶۹). عنوان «میرزا» را به سبب اشتغالش به منشی‌گری، در بعضی از نسخه‌ها و چاپهای کتاب، به آغاز نامش افزوده و او را «میرزا برخوردار بن محمود ترکمان فراهی» خوانده‌اند («مقدمه ناشر»، محبوب‌القلوب (مشهور به شمس و قهقهه)، ص ۲؛ «مقدمه ناشر»، فراهی، محبوب‌القلوب (یا شمس و قهقهه)، ص دو). تاریخ تولد و درگذشت فراهی معلوم نیست، اما بنا به اشاره صریح خود او به حضور در دستگاه حسینقلی خان قورچی شاملو (حک: ح ۱۰۳۳-۱۰۴۵ق) و منوچهر بن قرقچای خان (حک: ح ۱۰۳۳-۱۰۴۵ق)، ولادتش باید در اواخر سده دهم یا اوایل یازدهم اتفاق افتاده باشد و قاعدتاً، قسمت عمده حیاتش در دوره شاه عباس اول (حک: ۹۹۶-۱۰۳۸ق)، شاه صفی اول (حک: ۱۰۳۸-۱۰۵۲ق) و شاه عباس دوم (حک: ۱۰۵۲-۱۰۷۳ق) سپری شده است؛ از این رو، قول محققانی که فراهی را از منشیان عهد شاه سلطان حسین صفوی (حک: ۱۱۰۵-۱۱۳۵ق) دانسته‌اند (اته، ص ۲۳۶؛ صفا، ج ۳/۵، ص ۱۸۰۲) صحیح نمی‌نماید و نسبت دادن کتاب احسن‌السیر (تألیف ح ۹۳۰ق) به این نویسنده (نفیسی، ص ۳۶۲) خطاست (نک: ذکاوتی قراقرز، ص ۵-۶). زادگاه او فراه، از شهرهای ناحیه خراسان بوده (فراهی، محبوب‌القلوب (مشهور به شمس و قهقهه)، ص ۱۴) و به همین سبب او به «فراهی» مشهور شده است. نخستین سالهای زندگی فراهی در زادگاهش سپری شد و از دیباچه کتاب محبوب‌القلوب چنین مستفاد می‌شود که تحصیلات او و کسب اطلاع در باب فنون ادب و ترسل و انشاء در همان شهر صورت گرفته است، زیرا هنگامی که در ایام جوانی به مرو شاهجهان رفت، بی‌درنگ به خدمت اصلاخان، حاکم آن دیار، درآمد (همان، ص ۱۰). دو سال بعد در اصفهان ملازم و منشی حسینقلی خان قورچی‌باشی شاملو شد و نخستین بار، در همان شهر، در پاسخ به خواهش دوستی (همان، ص ۱۱-۱۲)، به تألیف مجموعه‌ای از حکایتهای مختلف مبادرت ورزید و آن را «به رعنا و زیبا موسوم ساخت» (همان، ص ۱۲) و چون با «تحسینهای بلوغ» مواجه شد، حکایت دیگری بدان افزود و «رفته‌رفته قریب به چهارصد داستان رقم زد» و «به مقدمه و شش باب و خاتمه مرتب گردانید» و این مجموعه تازه را «محفل آرا» نام نهاد (همان، ص ۱۳). چندی بعد، به خراسان بازگشت و مدتی در فراه و هرات و مشهد و شهرهای دیگر اقامت کرد و سه سال در خدمت منوچهر بن قرقچای خان بود. در جنگهایی که در اثر حمله طوایف متمرد آن نواحی

تصحیح دیگری از این کتاب، به کوشش سیدمحسن ناجی نصرآبادی در سال ۱۳۸۶ش در سه جلد منتشر شده است که استفاده از کهن‌ترین دست‌نویس شناخته‌شده اثر، یعنی نسخه سوفیا (موز ۸۵۷ق)، علاوه بر دیگر نسخ مورد استفاده قزخ و تنظیم نمایه‌های گوناگون، از امتیازات این چاپ به‌شمار می‌آید. منابع: آژند، یعقوب، قیام شیعی سربداران، تهران، ۱۳۶۳ش؛ آفتاب اصغر، تاریخ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، لاهور، ۱۳۶۴ش / ۱۹۸۵م؛ آقابزرگ تهرانی، محمدمحسن، الذریعة الی تصانیف الشیعة، تهران، ۱۳۹۰ق / ۱۹۷۰م؛ استوری، ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ترجمه یو. ا. برگل، ترجمه یحیی آرین‌پور، سیروس امیزی و کریم کشاورز، تهران، ۱۳۶۲ش؛ اسفزاری، معین‌الدین محمد زمجی، روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات، به کوشش سید محمداکظم امام، تهران، ۱۳۳۸ش؛ براون، ادوارد، تاریخ ادبی ایران (از سعدی تا جامی)، ترجمه علی‌اصغر حکمت، تهران، ۱۳۳۹ش؛ برهان آزاد، ابراهیم، «سال‌مرگ فصیح خوافی مؤلف مجمل فصیحی»، ارمغان، س ۴۵، ش ۶-۵، تهران، مرداد-شهریور ۱۳۵۵ش؛ بیات، عزیزالله، شناسایی منابع و مآخذ تاریخ ایران از آغاز تا سلسله صفویه، تهران، ۱۳۹۱ش؛ بینش، تقی، «مجله فصیحی»، راهنمای کتاب، س ۵، ش ۶، تهران، شهریور ۱۳۴۱ش؛ بیهقی، ابوالحسن علی‌بن زید، تاریخ بیهقی، به کوشش سلمان ساکت، تهران، ۱۴۰۰ش؛ حکمت، علی‌اصغر، «حواشی»، نک: براون؛ ساکت، سلمان، نک: بیهقی، ابوالحسن علی‌بن زید؛ صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران و در قلمرو زبان پارسی، تهران، ۱۳۷۳ش؛ صفری، علی، «مجله فصیحی»، گزارش میراث، د ۲، س ۲، ش ۱۵-۱۶، تهران، آذر-دی ۱۳۸۶ش؛ قزخ، محمود، «مقدمه»، نک: فصیح خوافی، به کوشش محمود قزخ؛ فصیح خوافی، مجمل فصیحی، به کوشش محسن ناجی نصرآبادی، تهران، ۱۳۸۶ش؛ همو، همان، به کوشش محمود قزخ، مشهد، ۱۳۳۹-۱۳۴۱ش؛ قزوینی، محمد، «چند کتاب مهم فارسی»، نامه فرهنگستان، تهران، خرداد ۱۳۲۹ش؛ گلچین معانی، احمد، تاریخ تذکرة‌های فارسی، تهران، ۱۳۶۳ش؛ ناجی نصرآبادی، محسن، «فصیح خوافی»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، به سرپرستی اسماعیل سعادت، تهران، ۱۳۹۳ش؛ همو، «مقدمه»، نک: فصیح خوافی، به کوشش محسن ناجی نصرآبادی؛ نخجوانی، حسین، «مجله فصیحی خوافی»، نشریة دانشکده ادبیات تبریز، س ۱۲، ش ۵۵، تبریز، پاییز ۱۳۳۹ش؛ نیکجو، سوسن، «فصیح خوافی»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۱۲۳، تهران، مرداد ۱۳۸۷ش.

سلمان ساکت

محبوب‌القلوبِ فراهی. از متون اخلاقی و داستانی

منتور فارسی، تألیف برخوردار بن محمود ترکمان فراهی، از نویسندگان و منشیان اواسط دوره صفوی. سرگذشت مؤلف در دیباچه کتاب به قلم خود او آمده و یگانه مرجع شناخت احوال اوست. مؤلف نام خویش را به صورت «برخوردار بن محمود